

Word Order Typology in Kholosi Language

Tayyebeh Ghasemi 

Ph.D. student of General Linguistics, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran

Ameneh Zare* 

Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran

Mohammad Hossein Sharafzadeh 

Assistant Professor, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Marvdasht Branch, Islamic Azad University, Marvdasht, Iran

Abstract

A Linguistic typology is a field of linguistics that studies the systematic similarities and differences between the different languages of the world and compares the morphological and syntactic structures between different languages without considering their background. The present study, in the framework of Dryer article (1992), examined the order of words in the Kholosi language. The method of data collection was through recording the answers of informants to the questionnaire that was prepared in this regard and interviewing them. The results showed that Kholosi in comparison with the Eurasia languages, by having 14 verb-final criteria and 14 verb-medial criteria have a balance between the criteria and in comparison with the languages of the world, by having 15 verb-final criteria and 17 verb-medial criteria, like Persian language, shows a tendency towards the verb-medial group. Considering the values of the criteria in both groups of languages, we find that Kholosi has undergone fewer changes in terms of word order compared to Persian language.

Keywords: Kholosi language, Linguistic typology, Word order, Language universals, Typological criteria.

- The present article is taken from the doctoral thesis of the Linguistics Department of Islamic Azad University of Marvdasht.


* Corresponding Author: a86.zare@yahoo.com

How to Cite: Ghasemi, T., Zare, A., Sharafzadeh, M. H. (2022). Word Order Typology in Kholosi Language. *Language Science*, 9 (16), 271-301. Doi: 10.22054/LS.2022.64388.1497



رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان خُلصی


دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

طیبه قاسمی 

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

آمنه زارع* 

استادیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، واحد مرودشت، دانشگاه آزاد اسلامی، مرودشت، ایران

محمدحسین شرفزاده 

چکیده

رده‌شناسی زبان شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی است که به مطالعه شباهت‌ها و تفاوت‌های نظام‌مند میان زبان‌های نظام‌مند دنیا و مقایسه ساختارهای صرفی و نحوی آنها فارغ از پیشینه می‌پردازد. پژوهش حاضر در چارچوب مقاله‌درایر ترتیب واژه‌ها را در زبان خُلصی بررسی کرده است. شیوه گردآوری داده‌ها از طریق ضبط پاسخ-های گویشوران به پرسش‌نامه و همچنین مصاحبه با آنها بوده است. یافته‌ها نشان دادند که خُلصی در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا، با برخورداری از ۱۴ مؤلفه فعل پایانی قوی و ۱۴ مؤلفه فعل میانی قوی، میان مؤلفه‌ها توازن دارد. در مقایسه با زبان‌های جهان، این زبان با داشتن ۱۵ مؤلفه فعل پایانی قوی و ۱۷ مؤلفه فعل میانی قوی، همانند زبان فارسی گرایش به سوی رده فعل میانی نشان می‌دهد. با توجه به تعداد مؤلفه‌ها در هر دو گروه از زبان‌ها درمی‌یابیم که خُلصی در مقایسه با زبان فارسی، به لحاظ ترتیب واژه دستخوش تحولات کمتری شده است.

کلیدواژه‌ها: زبان خُلصی، رده‌شناسی زبان، ترتیب واژه، همگانی‌های زبان، مؤلفه‌های رده‌شناختی.

۱. مقدمه

روستاهای «خُلوص» و «گُتاو» در کوه‌های زاگرس در جنوب غربی ایران واقع شده‌اند و فاصله آنها از سواحل خلیج فارس در حدود ۱۰۰ کیلومتر است. خُلوص و گُتاو در قسمت غربی استان هرمزگان در بخش «کوهخرد» از شهرستان بستک واقع شده‌اند. نزدیکترین شهر بزرگ به آنها شهر بندرعباس است که در ۲۵۰ کیلومتری آنها واقع شده است. در سال ۲۰۱۱ مرکز آمار ایران، جمعیت خُلوص را ۱۱۴۷ نفر تخمین زده است. بسیاری از خانواده‌های گویشور زبان خُلُصی، خارج از این روستا ساکن هستند (در جناح، بندرعباس، بندرلنگه، بستک و قطر). بنابراین، گمان می‌رود به طور کلی حدود ۱۸۰۰ گویشور زبان خُلُصی وجود داشته باشند. در هر دو روستای خُلوص و گُتاو به زبان «خُلوصی» یا «خُلُصی» صحبت می‌کنند. در واقع، تفاوت‌های آوایی^۱ و واژگانی^۲ ناچیزی بین گویشوران این روستاها وجود دارد و هر دو گونه‌های یک زبان واحد هستند، اما ساکنین این روستاها ترجیح می‌دهند به زبان خود با توجه به نام روستایشان ارجاع دهند، یعنی زبان خُلوصی و زبان گُتاوی. در پژوهش حاضر، به هر دو زبان با نام زبان خُلُصی اشاره می‌شود.

معمولاً گویشوران خُلُصی چندزبانه هستند و به زبان‌های فارسی معیار، گویش بندری و زبان لارستانی (زبان روستاهای اطرافشان) صحبت می‌کنند. عده‌ای نیز به دلیل پیشه بازرگانی بین‌المللی، به زبان عربی صحبت می‌کنند. میان گویشوران خُلُصی در خصوص نیاکان و اجدادشان توافق نظر وجود ندارد. عده‌ای اصل خود را منتسب به هندوستان می‌دانند و معتقدند که در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ سال قبل یک کشتی هندی در دریا واژگون شده است و تنها تعداد اندکی از آنها نجات یافته‌اند. آنها در امتداد بستک ساکن شده و از آن زمان در آنجا زندگی می‌کنند (البته عده‌ای گذشته‌های دورتری را عنوان می‌کنند). واقعیت این است که خُلُصی‌ها دقیقاً نمی‌دانند، چگونه و چه زمانی به ایران مهاجرت کرده‌اند و حتی والدین آنها نیز در این زمینه اطلاعی ندارند. البته برخی اعتقاد دارند که نیاکان آنها ایرانیان اصیلی بودند که از سال‌های بسیار دور در این منطقه سکنی گزیده‌اند. عده‌ای نیز معتقدند در قرون گذشته بازرگانان هندی فعال در ایران، در این منطقه ساکن شده‌اند. تعیین خاستگاه اصلی

1. phonetic

2. lexical

3. variety

این جامعهٔ زبانی بسیار مشکل به نظر می‌رسد. علاوه بر این، در حالی که عده‌ای خُلُصی را جزو زبان‌های ایرانی می‌دانند، عده‌ای آن را جزو زبان‌های هندوآریایی^۱ تلقی می‌کنند. مطالعات زیادی بر روی زبان‌های جهان از منظر رده‌شناختی^۲ انجام شده است. بر اساس منابع موجود، مطالعات رده‌شناختی نسبتاً خوبی روی پیکرهٔ زبان فارسی و دیگر زبان‌های کشور ایران انجام شده است. این مطالعات از این جهت که به آشنایی و ترویج استفاده از این زبان‌ها و گویش‌ها منتهی می‌شوند، حائز اهمیت هستند. اصولاً زبان‌ها به لحاظ ترتیب سازه‌ها یا واژه‌ها با یکدیگر متفاوت هستند. هنگامی که به ترتیب خاص واژه‌ها در زبانی اشاره می‌شود، در واقع ترتیب سازه‌های فاعل و مفعول آن مد نظر هستند. با وجود این، به طور کلی منظور از ترتیب واژه، چینش سازه‌ها در سطوح بند یا گروه (مانند گروه اسمی) است. این پژوهش سعی دارد تا به دو پرسش اساسی زیر پاسخ دهد: ۱- ترتیب سازه‌های اصلی زبان خُلُصی به چه صورت است؟ ۲- ترتیب واژه‌ها در زبان خُلُصی چگونه با گرایش‌ها و همگانی^۳‌های بین‌زبانی در ایر^۴ (1992) منطبق است؟

۲. مبانی نظری

به اعتقاد کرافت^۵ (2003)، می‌توان سه تعریف عمده برای اصطلاح رده‌شناسی قابل تصور بود:

۱- در اولین تعریف، رده‌شناسی را می‌توان معادل با تکسون^۶ قلمداد کرد که به معنای طبقه‌بندی رده‌شناختی^۷ است، یعنی رده‌بندی مقولات یا پدیده‌های جهان بر اساس نوع و یا انواع ساختاری آنها. این گونه رده‌شناسی را رده‌شناسی مبتنی بر زیست‌شناسی می‌دانند که در قرن نوزدهم به زبان‌شناسی وارد گردید. بر این اساس، رده‌شناسی یا رده‌بندی زبان‌ها براساس دیدگاهی کل‌گرا^۸ و با عمومیت بخشیدن صورت‌های ساختی به کل زبان حاصل می‌آید. در این تعریف، یک زبان متعلق به نوع خاصی است و رده‌شناسی زبان به معنای

-
1. Indo-Aryan
 2. typological
 3. universal
 4. Dryer, M.
 5. Croft, W.
 6. taxon
 7. typological classification
 8. holistic

تعریف انواع زبان‌ها و طبقه‌بندی آنها به انواع مختلف است. برای مثال، زبان ژاپنی یک زبان پیوندی^۱ است.

۲- دومین تعریف رده‌شناسی عبارت است از بررسی الگوهایی که به طور نظاممند در زبان‌ها رخ می‌دهند. برای مثال، در زبان‌های فارسی و انگلیسی روش مجهول‌سازی^۲ به صورت تحلیلی^۳ است، یعنی هر دو از فعل کمکی استفاده می‌کنند. در این گونه رده‌شناسی، الگوهای قابل تعمیم همگانی‌هایی زبانی هستند که به صورت همگانی‌های تلویحی^۴ بیان می‌شوند. این نوع همگانی‌ها تنها با مطالعه یک زبان حاصل نمی‌شوند. رده‌شناسی به صورت مذکور از سوی گرینبرگ^۵ (۱۹۶۳) معرفی گردید و همگانی‌های تلویحی بر اساس ترتیب سازه‌ها و صورت‌های ساخت‌واژی^۶ حاصل آمدند.

۳- سومین تعریف رده‌شناسی عبارت است از تلقی رده‌شناسی به عنوان چارچوب یا رویکردی در کنار رویکردهای ساخت‌گرایی^۷ یا زایشی^۸ یا مانند آن. به بیان دیگر، رده‌شناسی چارچوبی نظری^۹ در نظر گرفته می‌شود و پژوهش در آن چارچوب خاص انجام می‌گیرد. در واقع، رده‌شناسی در زبان‌شناسی رویکردی است که می‌تواند چارچوبی برای پژوهش‌ها باشد، گاهی به این رویکرد «رویکرد گرینبرگی^{۱۰}» نیز می‌گویند. این دیدگاه بسیار مشابه به رویکرد نقش‌گرایی است، زیرا بیشتر به نقش می‌پردازد تا صورت و از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شده است (Croft, 2003).

رویکرد دوم، یعنی همگانی‌های تلویحی را گرینبرگ معرفی کرد، اما لحاظ کردن رده‌شناسی به عنوان یک چارچوب، اولین بار در سال ۱۹۷۰ از سوی تامپسون و کینکید^{۱۱} و

1. agglutinative
2. passivization
3. analytic
4. implicational
5. Greenberg, J. H.
6. morphological
7. structuralism
8. generative
9. (functional) typological approach
10. Greenberg's typology
11. Thompson, L. C., & Kinkade, M. D.

سپس از سوی هایمن^۱ (1980)، گیون^۲ (1984)، تاملین^۳ (1986) و کامری^۴ (1989) (به نقل از Croft, 2003) صورت گرفت. این سه تعریف ارائه شده در مورد رده‌شناسی با سه مرحله از هر تحلیل تجربی - علمی^۵ مرتبط هستند:

- ۱- طبقه‌بندی رده‌شناختی نشانه مشاهده پدیده تجربی و طبقه‌بندی آن است؛
- ۲- تعمیم‌های رده‌شناختی یا همگانی‌های زبانی، صورت دادن تعمیم‌هایی پیرامون آن مشاهدات هستند؛
- ۳- تبیین تعمیم‌ها و علت رخداد تعمیم‌ها که در این تعریف، رده‌شناسی تجربی - علمی است (Croft, 2003).

گرینبرگ (1963; 1966) به بررسی ۳۰ زبان مختلف پرداخت و ۴۵ جهانی را معرفی کرد که به نام وی شهرت دارند. ۲۸ مورد از این جهانی‌ها با ترتیب سازه‌های اصلی جمله ارتباط دارند. به باور وی، میان ترتیب سازه‌ها و سایر ویژگی‌های دستوری زبان‌ها، نوعی همبستگی رده‌شناختی وجود دارد. معرفی جهانی‌های نامحدود یا مطلق نیز از دستاوردهای وی است. طبقه‌بندی گرینبرگ (1963) از ترتیب سازه‌های بند بر اساس یک پارامتر شش ارزشی بوده است:

SOV, VSO, SVO, VOS, OVS, OSV

از میان این ترتیب‌ها، گرینبرگ تنها VSO, SOV و VS را تحلیل کرده، گرچه وی از وجود زبان‌های OVS و VOS هم مطلع بود. تحقیقات بعدی که از سوی افرادی مانند لمان^۶ (1973) و ونمان^۷ (1974)، صورت گرفتند، وجود زبان‌های OVS و VOS را تأیید نمودند. آنها مدعی شدند که زبان‌های OSV نیز وجود دارند. این طبقه‌بندی شش‌گانه می‌تواند به دو پارامتر دوگانه SV/VS و OV/VO منجر شود که مزیت‌های زیادی دارد (Dryer, 1997). بعدها، رده‌شناسان دیگری مانند هاو کینز^۸ (1990; 1994) و درایر (1992) نیز به بررسی و مطالعه ترتیب و چینش سازه‌ها و جهانی‌های مرتبط با آنها پرداختند. درایر (1989) با معرفی

1 . Haiman, J.
 2 . Givon, T.
 3 . Tomlin, R.
 4 . Comrie, B.
 5 . Empirical - Scientific analysis
 6 . Lehmann W. P.
 7 . Vennemann, T.
 8 . Hawkins, J. A.

روشی تمامی مشکلات مرتبط با نمونه‌گیری جهت بررسی‌های زبانی را مرتفع کرد. وی گروه‌های خویشاوندی زبانی^۱ را به طبقه‌هایی (جنس^۲هایی) دسته‌بندی کرد و به جای انتخاب یک نمونه از هر جنس زبان، آنها را در هم آمیخت و همه جنس‌ها را در همه زبان‌ها در نظر گرفت. وی همچنین شش قاره زبان‌شناختی (به لحاظ اندازه) متصور شد که این قاره‌ها از این قرارند: آفریقا، آسیا، اروپا، جنوب شرقی آسیا و اقیانوسیه، استرالیا و خلیج‌گینه، آمریکای شمالی و آمریکای جنوبی. در مقاله درایر تنها ۲۳ همبستگی معرفی شده‌اند که ۵ مورد آنها مبتنی بر مؤلفه‌هایی هستند که در زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی مصداق ندارند. از این رو، در کتاب دبیرمقدم (۱۳۹۲) و همچنین، در پژوهش حاضر این ۵ مؤلفه در نظر گرفته نشده‌اند. شش همبستگی دیگر، یعنی مؤلفه‌های شماره‌های ۱۹ تا ۲۴ در مقاله درایر (1992) حضور ندارند، اما در پایگاه داده‌های متأخر درایر موجود هستند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۱۷).

۳. پیشینه پژوهش

مطالعات و پژوهش‌های بسیاری در خصوص رده‌شناسی ترتیب واژه در زبان‌های ایرانی انجام شده است که از جمله آنها می‌توان به ثمره (۱۳۶۹)، مرعشی^۳ (1970)، فرامر^۴ (1981)، کریمی^۵ (1989) و درزی^۶ (1996) اشاره کرد. تمامی این مطالعات پیرامون رده‌شناسی زبان فارسی انجام شده‌اند. همچنین، واحدی لنگرودی (۱۳۸۲)، صفایی اصل (۱۳۹۴)، رضایی و خیرخواه (۱۳۹۴)، رضاپور (۱۳۹۴)، رضاپور و عبداللهی (۱۳۹۷)، دبیرمقدم و عبداللهی (۱۳۹۸) و محمدی و همکاران (۱۴۰۰) نیز با در نظر گرفتن ۲۴ مؤلفه ترتیب واژه درایر (1992)، به ترتیب گویش‌ها و زبان‌های گیلکی لنگرودی، آذربایجانی، لری بویراحمد، سمنانی، سنگسری، بابلی و لری ممسنی را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

جامع‌ترین اثر در زمینه رده‌شناسی زبان‌های ایرانی را دبیرمقدم (۱۳۹۲) نگاشته است. در این پژوهش مشخص شده است که زبان‌های فارسی، بلوچی، دوانی، لارستانی، وفسی، کردی، اورامی، لکی، دلواری و نایینی از نظر مؤلفه‌های رده‌شناختی ترتیب واژه، همبستگی

-
1. related Languages
 2. gender
 3. Marashi, M.
 4. Frommer, P. R.
 5. Karimi, S.
 6. Darzi, A.

بیشتری با رده‌های فعل - مفعول قوی (فعل میانی) از خود نشان می‌دهند. از سوی دیگر، گونه‌های زبانی تالشی، شهمیرزادی و تاتی گرایش بیشتری به سمت زبان‌های رده‌های فعل پایانی قوی دارند. تاکنون زبان خُلُصی، به ویژه نحو آن، از دیدگاه زبان‌شناختی مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است و این اولین تحقیق زبان‌شناسانه است که تلاش دارد نحو این زبان را از منظر رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها بررسی کند.

۴. روش پژوهش

روش انجام پژوهش حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی است و جامعه آماری آن سه گویشور زن و سه گویشور مرد زبان خُلُصی در روستاهای «گتاو» و «خُلُص» بودند. شیوه گردآوری داده‌ها به صورت پرسش‌نامه و مصاحبه بود. پرسش‌نامه مذکور حاوی ۵۷ سؤال بود که بر اساس مؤلفه‌های درایر (1992) و با الگوگیری از دبیرمقدم (۱۳۹۲) طراحی گردید. پس از گردآوری داده‌های زبانی موردنظر، پاسخ‌های گویشوران به پرسش‌های پرسش‌نامه ضبط و چندین بار به صورت غیرحضوری بررسی شدند؛ زیرا به دلیل وضع محدودیت‌های کرونایی و قرمز بودن وضعیت مناطق مذکور، تنها امکان مصاحبه با گویشوران از طریق شبکه‌های اجتماعی وجود داشت. سپس، صداهای ضبط‌شده آوانویسی شدند و تقطیع‌های صرفی، نحوی و واجی مدنظر صورت گرفتند. در آخر، توصیف و تحلیل داده‌های این زبان و تعیین وضعیت رده‌های زبانی خُلُصی با توجه به مؤلفه‌های ترتیب واژه در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا از یک‌سو، و زبان‌های جهان از سوی دیگر، و مقایسه وضعیت رده‌شناختی زبان مذکور با زبان فارسی به عنوان زبان معیار صورت گرفت.

۵. یافته‌ها

این بخش خود شامل دو زیربخش می‌شود. در بخش اول، با ارائه مثال‌هایی از زبان خُلُصی به بررسی مؤلفه‌های ۲۴ گانه درایر در این زبان می‌پردازیم و در بخش دوم، وضعیت رده‌شناختی این زبان را در مقایسه با دو گروه زبان‌های آسیا - اروپا و گروه زبان‌های جهان بررسی می‌کنیم.

۱-۵. بررسی مؤلفه‌های ترتیب واژه در زبان خلّصی

در این بخش و در قالب ۲۴ زیربخش به بررسی مؤلفه‌های درایر در زبان خلّصی می‌پردازیم.

- مؤلفه ۱: نوع حرف اضافه

در زبان خلّصی همه حروف اضافه، پس اضافه هستند و به دنبال اسم ظاهر می‌شوند. در واقع، این پس اضافه‌ها حالت‌نماها^۱ی مختلفی هستند که در این زبان متداول هستند. در زبان خلّصی پس اضافه /-ke/ نشانه مفعول صریح^۲ و مفعول غیرصریح^۳ است. تعدادی از پس اضافه‌های این زبان عبارت‌اند از: te «به» (وسیله / مکان)، tō^۴w «از»، sōnda «با» و mæte «روی». پس اضافه‌ها در مثال‌های ذیل، نمونه‌هایی از کاربرد حروف اضافه در این زبان هستند:

1) hō	kōzōr-ɔ	ketab	-ke
آن (اشاره به دور)	مذکر - مرد	کتاب	مفعول صریح - را
æli	-ke	d	-æy
علی	حالت‌نمای مفعول غیرصریح	واژه‌بست ۳ ش ۵ دادن	

«آن مرد کتاب را به علی داد.»

2) mōy	dær	Ke	kilil	te	vaz	k-æi
من (فاعلی)	در	مفعول صریح - را	کلید	حالت‌نمای ابزاری ^۵ (با)	باز	واژه‌بست ۱ ش ۶ کرد

«من در را با کلید باز کردم.»

1. case marking
2. accusative
3. dative

۴. این آوا واج‌گونه واکه /a/ است که در بسیاری از واژه‌های زبان خلّصی تلفظ می‌شود.

۵. سوم شخص مفرد

۶. اول شخص مفرد

7. instrumental

3) ho- ven ketab mæryæm- tōw genæ -væn
 (او (جمع/فاعلی) مفعول صریح (را) کتاب مریم حالت نمای ازی^۱ - واژه بست^۳ شج^۲ - گرفت

«آنها کتاب را از مریم گرفتند.»

4) ho-ven bændær -tōw fīraz- te montæqe ta
 (او (جمع/فاعلی) بندر حالت نمای ازی شیراز حالت نمای منتقل شدند مکانی (به)

«آنها از بندرعباس به شیراز منتقل شدند.»

5) ho Dokon -mō
 (اشاره دور/فاعلی) مغازه حالت نمای مکانی^۳ (توی/در)
 sōndake kæm keræ- m -æy
 حالت نمای برای^۴ کار کن واژه بست^۱ ش م - اخباری

«او در مغازه برای ما کار می کند.»

- مؤلفه^۲: توالی هسته اسمی و بند موصولی

6) kɔzɔr-ɔ jɔ vɔn sōnda gæp-čī m- æy
 مذکر- مردی که شما (با) حالت نمای همراهی (با) گفت - حرف^۳ ش م - اخباری

«مردی که با شما صحبت می کند.»

7) čurki jɔ Kal jær k- æ -yuu
 دختر که - موصولی ساز دیروز دعوا کرد اسم مفعول - کرد بود

«دختری که دیروز دعوا کرده بود.»

1. ablative

۲. سوم شخص جمع

3. locative

4. dative

در مثال‌های (۶) و (۷)، بند موصولی پس از هسته اسمی قرار گرفته است. به بیان دقیق‌تر، بند موصولی پس از گروه اسمی دارای نشانه موصولی ساز آمده است.

- مؤلفه ۳: توالی مضاف و مضاف‌الیه

8) hæ:t æ:mæd -jɔ:
دست احمد حالت‌نمای ملکی (مذکر)

«دستِ احمد»

9) ketab hɔ:-ven- -jɔ:
کتاب او (جمع - مذکر) حالت‌نمای ملکی (مذکر)

«کتابِ آنها»

10) sera mən Oy -ji
خانه مادر واژه بست‌اش م ملکی حالت‌نمای ملکی (مؤنث)

«خونه مادرم»

پیش‌تر، در مثال‌های (۶) و (۷) مشاهده کردیم که در ساخت موصولی، هسته اسمی با نشانه موصولی ساز /-jɔ:-/ نشانه‌گذاری می‌شود. همچنین، در نمونه‌های (۸) و (۹) که ساخت مضاف و مضاف‌الیه را نشان می‌دهند، مشاهده کردیم که مضاف‌الیه نیز با حالت‌نمای ملکی مذکر /-jɔ:-/ برای نمایش مالکیت اسمی مذکر ظاهر شده است. از این رو، باید گفت که در دو ساخت مذکور از یک نشانه یکسان، جهت نمایش دو کارکرد متفاوت بهره گرفته شده است. در این زبان، مضاف تعیین‌کننده جنس مضاف‌الیه است. یعنی اگر مضاف مذکر باشد (حتی اگر مضاف‌الیه مؤنث باشد)، از حالت‌نمای مذکر /-jɔ:-/ و اگر مضاف مؤنث باشد، از حالت‌نمای مؤنث /-ji:-/ استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، جنسیت مضاف‌الیه، نقش تعیین‌کننده‌ای در کاربرد حالت‌نمای ملکی مذکر یا مؤنث ندارد. در این زبان، اشیاء بی‌جان نیز دارای جنس دستوری هستند، یعنی مذکر یا مؤنث هستند. اسم‌های کتاب، دست، بچه و برادر مذکر هستند، در حالی که اسم‌های دختر، خانه (سرا) و موتور مؤنث تلقی می‌شوند.

– مؤلفه ۴: توالی صفت و مبنای مقایسه

11) mɔhæmmæd	tɔw	væz-ɔ	rɔ.
محمد	حالت‌نمای ازی - از	مذکر - بزرگ	مذکر - تر

«بزرگتر از محمد»

12) fatɔmæ	mæsumæ	Tɔw	væd-i	ri
فاطمه	معصومه	حالت‌نمای ازی - از	بزرگ (مؤنث)	مؤنث - تر

«فاطمه از معصومه بزرگتر است.»

13) hɔ-ven	tɔw	nɔk-ɔ	rɔ
	حالت‌نمای ازی - از	کوچک (مذکر)	مذکر - تر

«کوچکتر از آنها»

14) mɔhæmmæd	tɔw	væz-ɔ	rɔ
	حالت‌نمای ازی - از	بزرگ (مذکر)	محمد مذکر - تر

«از محمد بزرگتر»

در زبان خلّصی، مبنای مقایسه همواره قبل از صفت قرار دارد و با پس‌اضافه /-tɔw/ ظاهر می‌شود. نشانه صفت تفضیلی به دو شکل /-ri/ یا /-rɔ/ ظاهر می‌شود که با توجه به جنسیت اسم یا اسم‌های مقایسه‌شده، از این دو پی‌بست استفاده می‌گردد. نکته قابل توجه آن که در این زبان، برای مقایسه چند چیز یا چند نفر با یکدیگر (صفت عالی)، از همین پس‌اضافه /-tɔw/ استفاده می‌شود.

– مؤلفه ۵: توالی فعل و گروه حرف‌اضافه‌ای

15) hɔn	sɔnda	æ -če
ما (غیر فاعلی)	حالت‌نمای همراهی (با)	ش ۲ م - آی - اجباری

«با ما می‌آیی.»

16) hɔ-ven p'i mæte set -a
 (جمع/فاعلی/مذکر) او زمین روی خوابیدن واژه‌بست ۳ ش ج

«آنها روی زمین خوابیدند.»

17) mōy dær ke kilil te vaz k -æi.
 (من/فاعلی) در مفعول صریح - کلید حالت‌نمای کرد باز واژه‌بست ۱ ش م
 را ابزاری - با

«من در را با کلید باز کردم.»

در زبان خُلُصی، گروه حروف‌اضافه‌ای قبل از فعل ظاهر می‌شود. جمله‌های (۱) تا (۵) شواهد بیشتری از حضورِ گروهِ حرفِ اضافه‌ای، قبل از فعل به‌دست می‌دهند.

- مؤلفهٔ ۶: توالی فعل و قید حالت

18) hɔvɔl xez kæ- v -an.
 آهسته خزیدن کردن واج میانجی واژه‌بست ۳ ش ج

«آهسته دویدند.»

19) hɔvɔɓ vet -a
 به آرامی نشستن واژه‌بست ۳ ش ج -

«به آرامی نشستند.»

20) zud vey -a
 سریع رفتن واژه‌بست ۳ ش ج -

«سریع رفتند.»

در این زبان، قیدِ حالت همواره قبل از فعل قرار می‌گیرد و مطابقت میان قیدِ حالت با فاعل و فعل از نظر جنس دستوری وجود ندارد.

- مؤلفه ۷: توالی فعل اسنادی و گزاره

21) gænæ	Ali	ji	sund -i
لباس	علی	حالت‌نمای ملکی (مؤنث)	نشانه اضافه مؤنث - قشنگ

«لباس علی قشنگ است.»

22) sara	saket	hu
سارا	ساکت	بود

«سارا ساکت بود.»

23) hæŋ	-ɔ	mɔ	ɟɔ	rænti	tɔ
دست	مذکر -	من (غیرفاعلی)	حالت‌نمای ملکی (مذکر)	رنگی	شد (مذکر)

«دست من رنگی شد.»

24) hɔ	kɔzɔr-ɔ	mælleŋ	-e
آن	مذکر - مرد	معلم	است -

«آن مرد معلم است.»

در این زبان، گزاره قبل از فعل اسنادی می‌آید. فعل «شد» از نظر جنس دستوری با نهاد جمله مطابقت دارد و برای مذکر از [tɔ] و برای مؤنث از [ti] استفاده می‌شود.

- مؤلفه ۸: توالی فعل «خواستن» و فعل بند پیرو

25) mæryæŋ	kɔŋjɔŋd	-os	-u	æt
مریم	خواه	۳ ش م	مؤنث	امروز
mærsɛ	te	ven	-æy	-yæ
مدرسه	حالت‌نمای مکانی (مقصد) به	رفتن	واژه‌بست ۳ ش م	التزامی

«مریم می‌خواست امروز به مدرسه برود.»

26) hɔ-ven (او (جمع/فاعلی)	kɔnje- خواه	m- اخباری	æn واژه‌بست ۳ش ج
dærs درس	pæ:r- خوان	eni واژه‌بست ۳ش ج	-yæ التزامی

«آنها می خواهند درس بخوانند.»

27) mɔy (من (فاعلی)	kɔnje- خواه	m اخباری	-æy واژه‌بست ۱ش م	he این
ketab کتاب	ke مفعول صریح - را	pæ:r خوان	-i واژه‌بست ۱ش م	-yæ التزامی

«من می خواهم این کتاب را بخوانم.»

فعل «خواستن» پیش از فعل بند پیرو قرار می گیرد. در خصوص مثال‌های فوق، نکته‌های زیر درخور توجه هستند: الف) فعل «خواستن» مطابقه نشان می دهد و ب) فعل «خواستن» در زبان خلُصی با ستاک فعلی [kɔnj] و پی‌بست‌های فعلی ساخته می شود.

– مؤلفه ۹: توالی موصوف و صفت

28) sææn بشقاب (مؤنث)	sund قشنگ	-i نشانه اضافه مؤنث
--------------------------	--------------	------------------------

«بشقاب قشنگ»

29) zæyf زن	au نشانه جمع	sɔnd زیبا	-a نشانه جمع
----------------	-----------------	--------------	-----------------

«زنان زیبا»

30) pɛtɛ:r پسر	nɔk کوچک	-u نشانه اضافه/مذکر-
-------------------	-------------	-------------------------

«پسر کوچک»

31) væziri	sund	i
صبح	قشنگ	نشانه اضافه مؤنث

«صبح قشنگ»

در این زبان، صفت پس از موصوف ظاهر می‌شود و صفت با موصوف خود از نظر جنس و شمار مطابقت می‌کند. در ترکیب وصفی، نشانه اضافه به انتهای ترکیب و به صفت می‌چسبد. نشانه /-ɔ/ برای موصوف مذکر و نشانه /-i/ برای مؤنث به کار می‌رود. البته اگر موصوف جمع باشد، این نشانه‌های اضافه حذف می‌شوند و نشانه جمع /-a/ در انتهای صفت واقع می‌شود. به عبارت دیگر، هم موصوف و هم صفت به صورت جمع ظاهر می‌شوند. در مثال‌های بالا، از آنجا که «گل» مذکر و مفرد محسوب می‌شود، نشانه /-ɔ/ برای آن به کار می‌رود. واژه «بشقاب» در این زبان اسم مؤنث و مفرد به حساب می‌آید. بنابراین، در انتهای ترکیب، از نشانه اضافه /-i/ استفاده شده است.

- مؤلفه ۱۰: توالی صفت اشاره و اسم

32) he	zæyfa
این	زن

«این زن»

33) hɔ	kɔzɔr-ɔ
آن	مذکر - مرد

«آن مرد»

صفت اشاره همواره پیش از اسم قرار می‌گیرد. در این زبان، برای اشاره به شخص یا شیء، یک ضمیر جهت اشاره به دور و یک ضمیر جهت اشاره به نزدیک وجود دارد. ضمیر /he/ برای اشاره به نزدیک و ضمیر /hɔ/ برای اشاره به دور پیش از اسم می‌آیند. البته، این دو ضمیر برای اشاره به مکان به کار نمی‌روند.

– مؤلفه ۱۱: توالی قید مقدار و صفت

34) bere koto
خیلی کوتاه

«بسیار کوتاه»

35) bere bere xæf
خیلی خیلی خوشمزه

«خیلی زیاد خوشمزه»

قید مقدار پیش از صفت می آید.

– مؤلفه ۱۲: توالی فعل اصلی و فعل کمکی زمان – نمود

در زبان خلّصی برای بیان زمان آینده از فعل کمکی استفاده نمی شود، بلکه صورت های زمان حال برای بیان این مفهوم به کار می روند. به بیان دیگر، این صورت ها، صورت های مضارع هستند. جمله های (۳۶) و (۳۷) در تأیید این مطلب که جهت بیان زمان آینده، از صورت مضارع استفاده می شود، شواهد بیشتری به دست می دهند.

36) mōy væn -i
من (فاعلی) نشین واژه بست اش م

«من خواهم نشست/می نشینم.»

37) hō-zen viz -en
او (جمع - فاعلی - مؤنث) نشین واژه بست ۳ ش ج

«آنها خواهند نشست/می نشینند.»

همچنان که در این صیغگان تصریح شده، پی بست های نمود ناقص فعل به جزء فعلی متصل می شوند. در این زبان نمود ناقص استمراری، در زمان حال به دو شیوه بیان می شود. در شیوه نخست، پیوند پسوندها با ستاک حال فعل، بیانگر نمود ناقص استمراری است و جمله های

(۳۶) و (۳۷) مؤید این ادعا هستند. در شیوه دوم، فعلِ کمکی /mæ/ به اضافهٔ پسوندهای مطابقت فاعلی «در حال بودن» استفاده می‌شود که همواره بعد از فعل ظاهر می‌شود. البته، در این زمان (حال استمراری)، اگر ابتدای جمله فاقد فاعلی دستوری باشد، قبل از ستاک فعلی از ضمائر فاعلی استفاده می‌گردد که حضورشان اجباری است. در نمونه‌های (۳۸) و (۳۹) ملاحظه می‌کنیم که برای بیان نمود ناقص در زمان حال، از فعل کمکی استفاده می‌شود و در مثال شماره (۳۸)، حضور ضمیر فاعلی «من» در جایگاه فاعل محذوف، اجباری است.

38) mōy	nevis	mæ-	y
من (فاعلی)	نویس	اخباری	واژه‌بست ۱ ش م

«دارم می نویسم.»

39) de	engele	mæ-	y
خورشید	طلوع	اخباری	واژه‌بست ۱ ش م

«خورشید دارد طلوع می‌کند.»

در زبان خُصی برای بیان نمود ناقص استمراری در زمان گذشته، نمود ناقص فعل در قالب یک ساخت تصریفی، بیانگر مفهوم استمرار می‌شود. به عبارتی، نمود ناقص فعل به تنهایی، مفهوم استمرار را منتقل می‌کند. یعنی زمان گذشته استمراری برای بیان گذشته مستمر استفاده می‌گردد. لازم به ذکر است که پسوندهای مطابقت فاعلی در افعال زمان گذشته بیانگر نمود استمراری، با پسوندهای مطابقت فاعلی در افعال زمان حال بیانگر نمود استمراری متفاوت هستند. همچنین، فعل به لحاظ جنسیت نیز در زمان گذشته سوم شخص و اول شخص مفرد با فاعل مطابقت دارد. پسوندهای مطابقت جنسیت، برای جنس مذکر /du/ و برای جنس مؤنث /di/ هستند.

40) kal	æli	dærs	pæ:r-	du
دیروز	علی	درس	خوان	واژه‌بست ۳ ش م/مذکر

«دیروز علی داشت درس می‌خواند.»

41) kal	mæryæm	dærs	pæ:rd	-i	yu
دیروز	مریم	درس	خوان	مؤنث	واژه‌بست ۳ ش م

«دیروز مریم داشت درس می خواند.»

42) ættu	xorak	xo	-ndi	-yu
تو (فاعلی)	غذا	خور	مؤنث	واژه‌بست ۲ ش م

«تو داشتی غذا می خوردی.»

43) ôse	bazar	tôw	xærid	kærd-	.esæysæw
ما (فاعلی)	بازار	حالت‌نمای از (از)	خرید	کرد	واژه‌بست ۱ ش ج

«ما داشتیم از بازار خرید می کردیم.»

در زبان خُلُصی افعال در زمان گذشته با فاعل در سه صیغه مفرد (اول، دوم و سوم شخص مفرد) به لحاظ جنسیت مطابقت دارند، اما در نمودهای ناقص استمراری، مانند زمان گذشته استمراری و گذشته مستمر برای دوم شخص مفرد، استثنائاتی مشاهده می‌شود. در این زمان‌ها، برای دوم شخص مفرد، تمایز جنسیت مشاهده نمی‌گردد و در انتهای فعل، نشانه جنسیت مؤنث /-div/ به صورت خنثی برای نشان دادن هر دو جنس کاربرد دارد. از آن جا که صورت‌های ماضی نقلی و ماضی بعید زبان مورد وصف از طریق افزوده شدن وند - و نه فعل کمکی - حاصل می‌شود، در مورد آن ساخت‌ها ذیل مؤلفه (۱۸) بحث خواهیم کرد. با توجه به شواهد ارائه شده از زبان خُلُصی، می‌توان نتیجه گرفت که در این زبان فعل کمکی نشانه نمود استمراری پس از فعل اصلی جای دارد.

- مؤلفه ۱۳: توالی ادات استفهام و جمله

در زبان خُلُصی ادات استفهام برای پرسش‌های آری - خیر همواره محذوف است و تنها آهنگ خیزان جمله است که سؤالی بودن جمله را نمایش می‌دهد.

44) hɔ kɔzɔr-ɔ ɔti e
 آن مذکر - مرد آنجا است

«آیا آن مرد آنجاست؟»

45) hɔ- ven xɔrak xa -van
 آنها (فاعلی - جمع - مذکر) خوراک خورد واژه‌بست ۳ ش ج مذکر

«آیا آنها (مذکر) غذا خورده‌اند؟»

- مؤلفه ۱۴: توالی پیرونمای بندی قیدی / حرف ربط قیدی و بند

46) væxti bændær te umi- yæ
 وقتی بندر به رسید التزامی
 xærid kær- i.
 خرید کردن واژه‌بست ۱ ش م

«وقتی آنها به بندر برسند، خرید می‌کنم.»

47) væxti mædresæ te væn -i -yæ
 وقتی مدرسه حالت‌نمای مکانی / روم واژه‌بست ۱ ش م التزامی
 dærs-ay ke pæ:r- i.
 نشانه جمع - درس مفعول صریح - را - خوان واژه‌بست ۱ ش م

«وقتی مدرسه بروم، درس‌هایم را می‌خوانم.»

در این زبان متمم‌نمای بند قیدی همواره قبل از بند واقع است.

- مؤلفه ۱۵: توالی حرف تعریف و اسم

48) hek -i čurki
 یک نکره دختر
 (مؤنث)

«دختری»

49) -o čurko
hek
یک نکره (مذکر) پسر

«پسری»

50) hek -i dender
یک نکره (مؤنث) - پرنده

«پرنده‌ای»

51) hek - o ketab pærenjo
یک نکره (مذکر) کتاب خواندنی

«یک کتاب خواندنی»

در زبان خلُصی برای بیان مفهوم نکره، حرف تعریف مستقل به کار نمی‌رود، بلکه عدد [hek] «یک» قبل از اسم‌ها این نقش را برعهده دارد. برای اسم‌های نکره مذکر از [heko] و برای اشاره به اسم‌های نکره مؤنث از [heki] استفاده می‌شود. مثال‌های فوق صورت دیگری نیز دارند که این شق را در نمونه‌های (۵۲) و (۵۳) آورده‌ایم. در این نمونه‌ها، حرف تعریف «یک» از زبان فارسی وارد این زبان شده است و به صورت [yæk] تلفظ می‌شود:

52) yæk namoy hon tōw aɔ.
یک نامه او (غیر فاعلی) رسید حالت‌نمای از

«نامه‌ای از او رسید.»

53) yæk ketab pæ:r -oy
یک کتاب خوان واژه‌بست ۱ ش م

«کتابی خواندم.»

در این زبان از صفت اشاره [hæme] «همان» برای بیان مفهوم معرفه استفاده می‌شود که پیش از اسم جای دارد.

54) hæme kəzoro
همان مذکر - مرد

«همان مرد؛ مرده»

– مؤلفه ۱۶: توالی فعل و فاعل

55) sara saket hu
سارا ساکت بود

«سارا ساکت بود.»

56) mōy bayæd heven ke
من (فاعل) باید ضمیر اشاره (نزدیک - جمع - غیر فاعلی) مفعول صریح (را)

fajo kær- i- y -yæ.
تمیز کن واژه‌بست‌اشم واج میانجی التزامی

«من باید این‌ها را تمیز کنم.»

فاعل همواره قبل از فعل ظاهر می‌شود. مثال‌های متعدد شاهدهی بر این ادعا هستند.

– مؤلفه ۱۷: توالی عدد و اسم

57) bæhr - i ketab
دو (مؤنث) کتاب

«دو کتاب»

58) bæhr - a golas
دو (مذکر) لیوان

«دو لیوان»

59) čoll	-a	čorko
چهار	(مذکر) -	پسر

«چهار پسر»

60) čer	-a	hæt
شش	(مذکر) -	دست

«شش دست»

در زبان خلُصی عدد با اسم بعد از خود، به لحاظ جنس مطابقه دارد. عدد «یک» با پی‌بست‌های [i-] و [o-]، به ترتیب جهت نمایش جنس‌های مؤنث و مذکر به کار می‌رود. با وجود این، در عددهای دیگر برای جنس مؤنث از پی‌بست [i-] و برای جنس مذکر از پی‌بست [a-] استفاده می‌شود. در این زبان اعداد همواره پیش از اسم قرار می‌گیرند. در نمونه‌های بالا، واژه «کتاب» مؤنث و واژه‌های «لیوان» و «دست» مذکر هستند.

– مؤلفه ۱۸: توالی وند زمان – نمود و ستاک فعل

در این زبان، در بعضی از موارد ستاک گذشته افعال از افزوده شدن پسوند گذشته‌ساز به ستاکِ حال آنها (با حذف واکه و همخوان آخر) ساخته می‌شود و در چنین مواردی، رابطه میان ستاکِ حال و ستاکِ گذشته قاعده‌مند است. با وجود این، در بیشتر مواقع ستاکِ گذشته با تغییر واکه ستاکِ حال به دست می‌آید. ستاکِ گذشته به یکی از واکه‌های /e/، /i/ و /o/ و یا یکی از پسوندهای /-d/، /-z/ و /-t/ ختم می‌شود. برای افعال متعدی، از افزودن ستاکِ حال با واژه‌بست‌های مطابقه فاعلی، افعال زمان گذشته ساده به دست می‌آیند. مثال زیر مؤید این ادعاست:

61) ho	mæfʃq-	ke	nevis	-æy
او (فاعلی - مفرد)	مشق‌ها	مفعول صریح - را	نویس	واژه‌بست ۳ ش م -

«او مشق‌هایش را نوشته است.»

افعال گذشته لازم، با تغییر واکه ستاک حال و افزوده شدن واژه‌بست‌های مطابقت فاعلی حاصل می‌شوند. نمونه شماره (۶۲) این نکته را نشان می‌دهد:

62) ættu	ve	- y.
تو	رفت	واژه‌بست ۲ ش م

«تو رفتی.»

پیش‌تر، ذیل مؤلفه (۱۲) گفته شد که در ماضی استمراری، تنها تصریف گذشته نمود ناقص فعل مفهوم استمرار را می‌رساند. نمونه شماره (۶۳) مؤید این نکته است:

63) hov-en	tup	sônda	rænd-	Æyyæw
آنها (جمع - فاعلی)	توپ	حالت‌نمای همراهی (با)	بازی	واژه‌بست ۳ ش ج

«آنها داشتند با توپ بازی می‌کردند.»

اکنون به بررسی ماضی نقلی و ماضی بعید در زبان خلُصی می‌پردازیم. در این زبان زمان‌های ماضی ساده، ماضی نقلی و ماضی بعید یک صورت دارند. در مثال‌های (۶۴) و (۶۵) شاهد کاربرد زمان‌های ماضی نقلی و ماضی بعید در جمله‌های این زبان هستیم:

64) xæjæy	xorak	rædd-	Æy
خدایچه	غذا	پخت	واژه‌بست ۳ ش م

«خدایچه غذا پخته است.»

65) ho	korad	sett	-i
او (فاعلی - مفرد)	دیشب	خوابید	واژه‌بست ۳ ش م مؤنث

«او (مؤنث) دیشب خوابیده بود.»

اکنون می‌توانیم جمع‌بندی خود را از وضعیت این مؤلفه ارائه کنیم: موارد بحث‌شده در این مؤلفه نشان دادند که خلُصی تنها از پسوند‌های زمان - نمود بهره می‌گیرد و هیچ پیشوندی قبل از ستاک به کار نمی‌رود.

– مؤلفه ۱۹: توالی اسم و تکواژ آزاد ملکی

در این زبان از حالت‌نمای ملکی Ji- برای مؤنث و از حالت‌نمای ملکی Jo- برای مذکر استفاده می‌گردد که جای آنها پس از اسم است. اگر اسم (مملوک) با صفتی همراه شود، آن‌گاه تکواژ آزاد ملکی به عنوان واژه‌بست بعد از صفت (بعد از نشانه اضافه) ظاهر می‌شود.

66) ketab mɔ- Ji
 کتاب من (غیرفاعلی) حالت‌نمای ملکی (مؤنث)

«کتابم»

67) ræfik çæng- i æm
 رفیق خوب نشانه اضافه (مؤنث) واژه‌بست اش ج ملکی

«دوست خوبان»

– مؤلفه ۲۰: توالی فعل اصلی و فعل (های) کمکی در مفهوم «توانستن»

فعل کمکی در مفهوم «توانستن» قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد:

68) sæg- æy pæ:r- æy- yæ.
 توان واژه‌بست اش م خوان واژه‌بست اش م التزامی

«می‌توانم بخوانم.»

– مؤلفه ۲۱: توالی متمم‌نما و جمله متمم

متمم‌نما در آغاز جمله متمم می‌آید.

69) ho kozoro sæy kæ -y jo
 او (فاعلی) مرد سعی کرد واژه‌بست اش م به
 salente jævab di -yæy -yæ
 سؤالات جواب دادن واژه‌بست اش م التزامی

«آن مرد سعی کرد که به سؤالات جواب بدهد.»

– مؤلفه ۲۲: حرکت پرسشواژه

70) kəzər	-a	kete	zendegi	keræ-	m-	Æn
مرد	نشانه جمع	کجا	زندگی	کن	اخباری	واژه‌بست ۳ ش ج

«مردان کجا زندگی می‌کنند؟»

پرسشواژه در جای اصلی خود باقی می‌ماند و به ابتدای جمله حرکت نمی‌کند.

– مؤلفه ۲۳: توالی مفعول و فعل

مفعول صریح گروه اسمی پیش از فعل ظاهر می‌شود (مثال‌های (۱)، (۲)، (۳)، (۵)، (۱۷) و (۲۷))، اما هرگاه مفعول به صورت بند باشد، جای مفعول صریح بعد از فعل است. جمله شماره (۶۹) نمونه این رخداد است. از این رو، دو خانه در ستون ۲۳ در جدول‌های (۱) و (۲) علامت‌گذاری شده‌اند.

– مؤلفه ۲۴: توالی وند منفی‌ساز و ستاک فعل

وند منفی‌ساز همواره به صورت پیشوند در فعل بازنمایی می‌یابد:

71) næ	-xa	v	æy
وند منفی‌ساز	خوردن	واج میانجی	واژه بست ۳ ش م

«نخورد.»

۲-۵. توصیف وضعیت رده‌شناختی بر اساس مؤلفه‌های ترتیب واژه

توصیف وضعیت رده‌شناختی زبان خلُصی بر اساس مؤلفه‌های ترتیب واژه‌ها، در جدول‌های (۱) و (۲)، به ترتیب در مقایسه با زبان‌های اروپا-آسیا و زبان‌های جهان آورده شده‌اند. جدول (۱) نشان می‌دهد که زبان خلُصی دارای ۱۴ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۴ مؤلفه از مؤلفه‌های زبان‌های فعل‌میانجی قوی است. تقریباً این نسبت در جدول (۲) نیز مشهود است. جدول (۲) نشان می‌دهد که خلُصی در مقایسه با زبان‌های جهان دارای ۱۵ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌پایانی قوی و ۱۷ مؤلفه از مؤلفه‌های فعل‌میانجی قوی است.

جدول (۱). زبان خُصی در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا

مؤلفه	رده	فعل پایانی قوی	فعل پایانی ضعیف	فعل میانی ضعیف	فعل میانی قوی
۱		*			*
۲		*			*
۳					*
۴		*	*	*	
۵		*		*	
۶		*		*	
۷		*		*	
۸			*		*
۹		*			*
۱۰		*			*
۱۱		*			*
۱۲		*		*	
۱۳					
۱۴			*		*
۱۵			*		*
۱۶		*			*
۱۷		*			*
۱۸		*			*
۱۹			*		*
۲۰			*		*
۲۱			*		*
۲۲		*		*	
۲۳		*			*
۲۴			*		*
جمع		۱۵	۸	۶	۱۷

جدول (۲). زبان خُصی در مقایسه با زبان‌های جهان

مؤلفه	رده	فعل پایانی قوی	فعل پایانی ضعیف	فعل میانی ضعیف	فعل میانی قوی
	۱	*			*
	۲	*			*
	۳		*		*
	۴	*		*	
	۵	*		*	
	۶	*		*	
	۷	*		*	
	۸		*		*
	۹	*			*
	۱۰	*			*
	۱۱	*			*
	۱۲	*		*	
	۱۳	-	-	-	-
	۱۴		*		
	۱۵		*		*
	۱۶	*			*
	۱۷	*			*
	۱۸	*			*
	۱۹		*		*
	۲۰		*		*
	۲۱		*		*
	۲۲	*		*	*
	۲۳	*			*
	۲۴		*		*
جمع		۱۵	۸	۶	۱۷

۶. نتیجه‌گیری

داده‌های جدول‌های مذکور نشان می‌دهند که خُصی در مقایسه با زبان‌های اروپا - آسیا با برخوردار بودن از ۱۴ مؤلفه فعل پایانی قوی و ۱۴ مؤلفه فعل میانی قوی، توازن میان مؤلفه‌ها را برقرار کرده است. در مقایسه با زبان‌های جهان نیز - با داشتن ۱۵ مؤلفه فعل پایانی قوی و ۱۷

مؤلفه فعل میانی قوی - همانند زبان فارسی گرایش به سوی رده فعل میانی را نشان می‌دهد. با توجه به تعداد مؤلفه‌ها در هر دو گروه از زبان‌ها، درمی‌یابیم که خلصی در مقایسه با زبان فارسی و به لحاظ ترتیب‌واژه دستخوش تحولات کمتری شده است. در واقع، زبان فارسی بر اساس مطالعات رده‌شناختی دبیرمقدم (۱۳۹۲) در گروه زبان‌های آسیا - اروپا برخوردار از ۱۲ مؤلفه فعل پایانی قوی و ۱۷ مؤلفه فعل میانی قوی است. این در حالی است که میزان این مؤلفه‌ها در گروه زبان‌های جهان به ترتیب ۱۵ و ۱۹ است و در زبان خلصی این مقادیر کمتر است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Tayyebeh Ghasemi



<http://orcid.org/0000-0002-5431-8001>

Ameneh Zare



<http://orcid.org/0000-0002-2884-8084>

Mohammad Hossein



<http://orcid.org/0000-0003-4216-2676>

Sharafzadeh

منابع

- ثمره، یدالله. (۱۳۶۹). تحلیلی بر رده‌شناسی زبان: ویژگی‌های رده‌شناختی زبان فارسی. *زبان‌شناسی*، ۸۰-۶۱، (۱)۷
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- دبیرمقدم، محمد و عبدالحی، مهرور. (۱۳۹۸). رده‌شناسی ترتیب‌واژه در گویش بابل. *علم زبان*، ۲۴۱-۲۰۷، (۱۰)۶
- رضاپور، ابراهیم و عبدالحی، تهمینه. (۱۳۹۷). ترتیب‌واژه در زبان سنگسری از دیدگاه رده‌شناسی زبان. *زبان و زبان‌شناسی*، ۲۷، ۱۴۵-۱۱۵.
- رضاپور، ابراهیم. (۱۳۹۴). ترتیب‌واژه در سمنانی از منظر رده‌شناسی. *جستارهای زبانی*، ۲۶، ۱۱۵-۹۵.
- رضایی، والی و خیرخواه، محمد. (۱۳۹۴). رده‌شناسی ترتیب‌واژه در گویش لری بویراحمادی. *ادبیات و زبان‌های محلی*، ۵(۴)، ۵۸-۴۱.
- صفایی اصل، اسماعیل. (۱۳۹۴). رده‌شناسی ترتیب‌واژه در زبان آذربایجانی. *زبان‌شناسی تطبیقی*، ۵(۹)، ۱۸۶-۱۶۳.

محمدی، مریم، زارع، آمنه و شرفزاده، محمد حسین. (۱۴۰۰). بررسی رده‌شناسی ترتیب سازه‌ها در گویش لری ممسنی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، ۵(۲)، ۲۱-۲۳.
واحدی لنگرودی، محمد مهدی. (۱۳۸۲). ترتیب اصلی کلمات در جملات ساده و جفت‌های همبستگی در گویش گیلکی لنگرود. *پژوهش‌های زبان خارجی*، ۱۳، ۱۵۱-۱۷۵.

References

- Comrie, B. (1989). *Language Universals and Linguistic typology: Syntax and Morphology*.
- Croft, W. (2003). *Typology and Universals* (2nd ed.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Dabir Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: Samt. [In Persian]
- DabirMoghaddam, M., & Abdollahi, M. (2020). Word order typology in Baboli dialect. *Language Science*, 10(6), 207-241. [In Persian]
- Darzi, A. (1996). *Word order, NP movement and opacity conditions in Persian* [Doctoral dissertation, University of Illinois and Urbana champion].
- Dryer, M. (1989). Discourse-governed word order and word order typology. *Linguistics*, 4, 69-90.
- Dryer, M. (1992). The Greenbergian word order correlations. *Language*, 68, 81-138.
- Dryer, M. (1997). On the six-way word order typology. *Studies in Language*, 21, 69-103.
- Frommer, P. R. (1981). *Post-verbal phenomena in colloquial Persian syntax* [Unpublished doctoral dissertation, University of Southern California].
- Givon, T. (1984). *Syntax: A Functional-Typological Introduction* (Vol. 1 & 2). Amsterdam: John Benjamins.
- Greenberg, J. H. (1963). Some universals of Grammar with particular reference to the order of meaningful elements. In J. H. Greenberg (Ed.), *Universals of Language*, (Vol. 2) (pp. 73-113). Cambridge: MIT Press.
- Greenberg, J. H. (1966). *Universals of Human Language: Syntax* (Vol. 4). Stanford California: Stanford University Press.
- Haiman, J. (1980). The iconicity of grammar: Isomorphism and motivation. *Language*, 515-540.
- Hawkins, J. A. (1990). A parsing theory of word order universal. *Linguistic Inquiry*, 21, 223-261.
- Hawkins, J. A. (1994). *A Performance Theory of Order and Constituency*. Cambridge: Cambridge University press.

- Karimi, S. (1989). Aspects of Persian syntax, specificity and the theory of grammar [Unpublished doctoral dissertation, University of Washington].
- Lehmann, W. P. (1973). A structural principle of language and its implications. *Language*, 49, 42-66.
- Marashi, M. (1970). *The Persian verb: A partial description for pedagogical purposes* [Doctoral dissertation, University of Texas: Austin].
- Mohammadi, M., Zare, A., & Sharafzadeh, M. H. (2021). An analysis of the constituent order in Mamassani Lori from a typological point of view. *Persian Language and Iranian Dialects*, 2(5), 211-230. [In Persian]
- Rezapoor, E. (2016). Word order in Semnani: A typological perspective. *Language Related Research*, 26, 95-115. [In Persian]
- Rezapoor, E., & Abdollahi, T. (2019). Word order in Sangesari language: A language typology perspective. *Language & Linguistics*, 27, 115-145. [In Persian]
- Rezayee, V., & Kheirkhah, M. (2016). The typology of word order in Lori of BuirAhmadi. *Literature and Regional Languages*, 4(5), 4-58. [In Persian]
- Safayee Asl, E. (2016). Typological word order in Azerbaijani. *Comparative Linguistic Research*, 9(5), 163-186. [In Persian]
- Samareh, Y. (1990). An analysis of language classification: The classification characteristics of Persian language. *Linguistics*, 1(7), 61-80. [In Persian]
- Thompson, L. C., & Kinkade, M. D. (1970). Languages. In W. Suttles & W. Sturtevant (Eds.), *Handbook of North American Indians*, (Vol. VII). (pp. 30-51). The Northwest Coast.
- Tomlin, R. (1986). *Basic Constituent Orders: Functional Principles*. London: Croom Helm.
- Vahedi Langroudi, M. M. (2002). The main word order in simple sentences and correlation pairs in the Gilaki dialect of langroud. *Foreign Languages Research*, 13, 151-175. [In Persian]
- Vennemann, T. (1974). Analogy in Generative Grammar: The origin of word order. *Proceedings of the Eleventh International Congress of Linguistics* (Vol. 2). Bologna: Società editrice il Mulino. 79-83.

استناد به این مقاله: قاسمی، طیبه، زارع، آمنه، شرفزاده، محمدحسین. (۱۴۰۱). رده‌شناسی ترتیب واژه‌ها در زبان خُطّی. *علم زبان*، ۹ (۱۶)، ۲۷۱-۳۰۱. Doi: 10.22054/LS.2022.64388.1497



Language Science is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.